

پروورش از راه آموزش

منظور از تربیت یا پروورش هدایت و راهنمایی مجموع قوای نفسانی است ولی اغلب کلمه تربیت را در برابر تعلیم می‌آورند و در اینصورت مقصود از آن راهنمایی قلب و اراده است در صورتیکه مقصود از تعلیم هدایت قوه فکر میباشد و اختلاف عملی دو معنای مذکور این است که امر تعلیم منحصرأ توسط آموزگاران و استادان و آموزشگاه و کتاب انجام میگیرد در صورتیکه تربیت مخصوصاً در خانواده توسط خویشان و معاشرین و حتی دایه هم تحقق میپذیرد و مقصود در اینجا اینست که به بینیم آیا میتوان رفتار و احساسات و عواطف را بوسیله آموزش و تعلیمات اصلاح کرد یا نه؟

در موضوع قضیه تأثیر آموزش در اخلاقیات یا تأثیر وسعت اطلاعات علمی در اصلاح اراده و احساسات بحث زیاد شده است و امروز دو عقیده متضاد در این باب وجود دارد که در ذیل بشرح هر یک با دلائل توضیح داده میشود.

عقیده اول - تمام ترقیات و کمالات اخلاقی را باید از تعلیم و توسعه قوه فکر بدست آورد : طرفداران این عقیده برای اصلاح مفاسد فردی و اجتماعی آموزشگاه و آموزگار را مؤثر دانسته و می‌خواهند بوسیله توسعه ذهنی تدریجاً قدرت و عظمت جامعه را زیادتر نموده افرادی آشنا بوظایف و حقوق فردی و اجتماعی خویش تهیه نمایند تا بر ارزش اخلاقی جامعه افزوده شود و روابط افراد که بیشتر از جهت نادانی و جهل موجب عدم انتظام است موافق اصول عدالت اصلاح گردد . طرفداران این عقیده کسانی هستند که عموماً حامی تعلیمات اجباری و عمومی بوده و ادله آنها پس از بیان عقیده دوم و دلائل آن توضیح داده خواهد شد .

عقیده دوم - در تهذیب کلیات اخلاقی از تعلیمات انتظاری نباید داشت؛ هر چند امروز این عقیده در گوشه و کنار طرفدارهای جدی دارد ولی اکثریت

متفکرین طرفداران آنرا بساده لوحی نسبت میدهند و شاید حق هم داشته باشند چه طرفداران این عقیده بیشتر کسانی هستند که با کمال بی اعتنائی بهوش و ذكاء و دانشمندی سنگ دانش بسینه میزنند و ادعا میکنند که با عقاید خود راههای تازه برای فکر بشر باز نموده اند و حتی خود حامیان عقیده مذکور از جمله متفکرین و دانشمندان عالیمقام میباشند و مهم ترین آنها هربرت اسپنسر انگلیسی است که در کتاب معروف به «مقدمه علم الاجتماع» طرفداران آموزش همگانی و مدرسه را بسختی مورد حمله قرار داده آنان را بحمق و سفاهت منسوب میکند.

نظر باینکه ازین مخالفین تعلیمات ادله اسپنسر جامعتر است بذکر آنها پرداخته صحت و سقم آنها را معین مینمائیم.

دلایلهای اسپنسر - ادلهای که اسپنسر برای عقیده خویش اظهار داشته

است بقرار ذیل میباشد:

اولا فیلسوف مذکور مینویسد: برای اصلاح رفتار فردی و اجتماعی تعلیم تنها وسیله نیست و بعد از عدم انحصار راه اصلاح اخلاق بآموزش نتیجه میگیرد که اساساً توسعه فکر بیهوده است ولی هر ذوق سلیم تصدیق میکند که عدم انحصار طرق اصلاحی به تعالیمات بهیچوجه مدرك بیهوده بودن آنها نیست بنا بر این بین مقدمه و نتیجه تناسبی نمیباشد.

اسپنسر اختلاف حالات روحی و اخلاقی را ناشی از استعداد فطری میداند و بهیچوجه بتأثیر تعلیماتی که اشخاص از ابتدای کودکی فرا گرفته اند معتقد نیست در صورتیکه اگر چنین حقیقتی وجود میداشت اساساً تربیت و اصلاح بی مصرف و بیهوده بود زیرا که بنا بر این عقیده اخلاقیات هر کس جزو خلقت طبیعی و فطرت او محسوب است در صورتیکه هرگز کسی تربیت را منکر نیست و اگر تعلیمات را در اصلاح اخلاقی مؤثر نداند البته راه دیگری را در نظر دارد ولی اساس تربیت را منکر نمیشود حال اگر دقت کنیم که بیکی از طرق متصوره اصلاح حال انسان ممکن است البته توجه بفکر او از مهم ترین آنها بشمار میرود زیرا که اساساً انسان موجودیست دارای فکر و اندیشه

اکنون برای روشنی بحث ادله اسپنسر را بدو دسته تقسیم مینمائیم:

۱ - ادله حسی و تجربی - ادله ای را که اسپنسر از آثار و کیفیات

خارجی استخراج نموده بسیار خوب اند بخصوص اگر آنها را مستقلاً تحت مطالعه قرار دهیم ولی اغلب آنها در اطراف موضوع یا خارج از آن میباشند.

از جمله ادله مذکور این است که بسیاری از اشخاص فکور و عالم دارای شرافت اخلاقی نمیباشند و اکثر موجبات زحمت و بدبختی جامعه را فراهم نموده اند این قسمت از دلیل بسیار نیکو و مطابق حقیقت است زیرا که همیشه دانشمندان دارای فضایل اخلاقی نیستند چنانکه نادانی نیز منشأ ذایل اخلاقی نمیباشد ولی موقعی که میخواهد از دلیل مذکور نتیجه بگیرد میگوید سفارش های دائمی و ملامت و سرزنش بطوریکه در مدارس معمول است خیلی کم باصلاح اخلاق کمک میکند.

چنانکه ملاحظه میشود نتیجه در اطراف موضوع است و ربطی باصل آن ندارد زیرا که مقصود از تعلیم روشن ساختن فکر و آشنا نمودن آن با اصول منطقی و عقلی یا پرورش قوه حا که میباشد نه سفارش دائمی یا ملامت و سرزنش.

۲ - ادله عقلی - اساس برهان اسپنسر بر عدم انحصار راه تربیت به

تعلیمات میباشد و چنانکه سابق اشاره شد هر ذوق سلیمی تصدیق دارد که تنها با سواد بودن و دانستن و خواندن و نوشتن شخص را متصف بصفات لازمه انسانیت نمی نماید بلکه سواد وسیله و مقدمه ای برای آشنا شدن بزبان عالم و فرا گرفتن حقایق میباشد و اگر امروز اوضاع جهان چنانست که سطح تعلیمات عمومی را بالا نمیتوان برد منافع و مصالح چیز هائی را که عجاله بعامة تعلیم داده میشود منکر نمیتوان شد.

فیلسوف انگلیسی در ضمن بیانات خود راجع به بیهودگی تعلیمات عمومی

کتاب را مورد حمله قرار داده است ولی اگر بدلائل گذشته فائده مختصری هم برای تعلیم فرض شود نمیتوان منافع کتاب را نیز انکار نمود زیرا که کتاب وسیله ارتباط افکار و واسطه تعلیم و بسط فکر است.

بعد از تمهید مقدمات مذکور آخرین نتیجه بحث اسپنسر باین جمله ختم

میشود: اخلاق بشر را جز از راه اصلاح عواطف و احساسات اصلاح نمی توان کرد.

نتیجه مذکور نیز صحیح است یعنی بوسیله قوه منفعله نفس و مظاهر آن که احساسات گوناگون میباشد میتوان رفتار انسان را عوض نمود و این موضوع در جای خود کاملاً حل شده است ولی مسئله این است که آیا قوه فکر و نمو آن در قوه منفعله مؤثر است یا نه. هرگاه فکر در احساسات تأثیر مستقیمی نداشته باشد البته تأثیر غیر مستقیم دارد و همین تأثیر غیر مستقیم توسعه فکر در احساسات است که در مقام تربیت مورد استفاده میباشد چه آنکه بدینوسیله احساسات انسانی تدریجاً اصلاح و در اثر آن رفتار نیز کم کم بهتر خواهد شد.

با وجود اینکه بحث مذکور برای حل مسئله تأثیر تعلیمات در احساسات و رفتار انسان کافی بنظر میرسد بهتر آنست که اندکی بیشتر وارد موضوع شویم و آنچه از افکار اسپنسر که بنظر ما صحیح است از سایر افکارش جدا نمائیم.

قسمت صحیح افکار اسپنسر این است که تعلیم تنها همیشه برای اصلاح مفاسد فردی و اجتماعی انسان کافی نیست و اخلاقیات در این زمینه مؤثر میباشد زیرا که بدون تردید نیکوئی پر بها ترین امر برای انسان است باین جهت محبت و صمیمیت و میل بخوبی نمودن بیش از وسعت فکر و اطلاعات در روابط افراد سودمند است و بتجربه معلوم شده که بسیاری اشخاص بی علم و حتی بیسواد از جهت نیکی فطرت و پاکی باطن و اخلاق شایسته همه گونه تمجید و احترامند و در عوض عده زیادی مردمان با علم وجود دارند که برای مردم جز شیطنت و شرارت اثری ندارند. این بود خلاصه آنچه از کلمات اسپنسر با حقیقت مطابقت دارد ولی در بین آنها کلمات و جمله های دیگری آورده است که بکلی با آنها متناقض میباشد از جمله اینکه میگوید دو کلمه تعلیم و تربیت مترادف نمی باشند و از آنجا چنین نتیجه میگیرد که ارتباطی بین آنها نیست در صورتی که مترادف نبودن تعلیم و تربیت مستلزم عدم ارتباط آنها نخواهد بود و بطوریکه پیش از این توضیح داده شد همانطور که اخلاقیات و قلب انسانی در نمو فکر دخالت مینماید و بهمان طریق که برای شخص دانشمند و نابغه ایمان بمبادی علمی لازم است و بدون آن هیچ نظر و عقیده ای موجب جلب اعتماد نیست و بالاخره بهمان دلیل که هر آموزگار میل دارد شاگردان مطیع و فرمانبردار و

باتربیت داشته باشد و در عین حال اطمینان دارد که تعلیمات علمی برای آنان هیچگاه بی فائده نیست توسعه فکر و بلندی آن برای اخلاقیات و احساسات و بنابراین برای رفتار انسانی نیز مؤثر و با فائده خواهد بود.

از بیانات اسپنسر چنین استنباط میشود که نادانی و جهل از جهت اخلاقی برای انسان نعمتی محسوب است و چنانکه در بالا اشاره و توضیح داده شد ممکن است شخص با یک فکر محدود و خود رو دارای شرافت نفس باشد ولی اگر تمام جهات اخلاقی را در دو نفر مساوی گرفته یکی را جاهل و دیگری را عالم تصور کنیم مسلم آنکه عالم تر است در نظر عقل و جهان خواهد داشت. بنا بر این تعلیمات و تربیت فکری باعث ارجمند شدن مقام انسان است و جز این نمیتواند باشد زیرا که فکر و استنباط حقیقت جزء ذات و فصل مقوم انسان میباشد پس چگونه میتوان قبول کرد که پرورش آن بر سایر قوای نفس و حالات آن بی اثر یا برای آنها مضر بوده باشد. فیلسوف شهیر انگلستان انسان را شرور و فاسد معرفی نموده شر و فساد را هم نتیجه معلومات او میداند در صورتیکه این معنی بهیچوجه برای همگان نیست و اگر اتفاقاً شخص بواسطه عوامل غیر معلومی علم و شرافت را توأم نموده باشد نمیتوان بهمین مدرک جزئی یک قانون عمومی و کلی نتیجه گرفت.

قضیه شرافت انسان را که اسپنسر بطور اعم مورد حمله قرار داده است بهیچوجه با حقیقت مطابقت ندارد و حتی در شهر های بزرگ که از هر جنس و طبقه مردم متراکم هستند باز آرامی و ملایمت روابط آنها بسیار برجستگی دارد و اگر تعداد تبه کارها یا بی اعتدالی ها در شهر های بزرگ از یک طرف با جمعیت و از طرف دیگر با شماره دانشمندان قیاس کنیم معلوم میشود که شرافت باطن در مردم نادان هم بآن اندازه که اسپنسر ادعا میکند نیست و اگر روشنائی علم جایگیر جهل آنان شود بی شك آن تخم نیکی که دست خالق در نهادشان کاشته است بار خواهد داد.

گذشته از آنکه مطالب نویسنده انگلیس از هر جهت مورد انتقاد است مکالمی^۱ مورخ و هم میهن و معاصر او در ضمن نطقی که در مجلس اعیان انگلستان کرد اظهار داشت: برای کم کردن شماره زندان و زندانیان باید بر شماره

آموزشگاه و آموزگاران افزود و بالاخره در ضمن همان نطق لزوم تعلیمات اجباری را پیشنهاد نمود و این قضیه با وجود نفوذ تام عقاید اسپنسر در انگلستان بسیار جالب توجه است. صرف نظر از آنچه گفته شد، اسپنسر موقع نشر کتابی بر ضد علم و معامات بنام «مقدمه علم الاجتماع» فراموش نموده است که قبل ازین تاریخ خودش نشر علم و معلومات را بهترین وسیله تولید نظم و آسایش دانسته است چه سابقاً نوشته بود:

شکی نیست که علم و دانش باعث تولید حس شرافت و مناعت در انسان بوده و درعین حال راه استدلال را بیشتر برای ما باز میکند.

آیا پس از نشر چنان افکار عالی دلیل تراشی برای اثبات زیان علم و معلومات از چنان شخص فکور و فیلسوفی نا زیبا و دلیلهایش سست و بی مغز نخواهد بود؟

بالاخره آخرین حربه ای که اسپنسر برای محکوم ساختن دانش بدست دارد این است که میگوید آمارها ثابت میکند که آب پاک و لباس تمیز بیشتر از علم و معلومات در اصلاح رفتار انسانی مؤثر است زیرا که زندانیان عموماً کثیف و در عین حال جاهل هستند یعنی مدرك شرارت چنین مردم کثافت آنهاست نه نادانی دلیل مذکور که ضمناً بشوخی آمیخته شده نیز غلط و مخالف بیاناتی است که خود او در جاهای دیگر راجع ببهداری نموده است و این قضیه محقق است که کثافت بدن خود دلیل و تاحدی باعث تنزل سطح اخلاقی انسان است پس اگر زندانیان کثیف باشند دلیل بر پستی فکر و اخلاق آنهاست و جهل آنها هم مؤید همین معنی خواهد بود و بهیچوجه مدركی برای زیان معلومات بدست نمیدهد.

پس از بیان دلائل اسپنسر ورد آنها اینک بذکر دلائل عقیده دسته مخالف پرداخته و تأثیر تعلیمات و توسعه فکر را در اصلاح روابط افراد انسان ثابت مینمائیم تا استحکام این نظریه بخوبی روشن گردد.

فوائد اخلاقی تعلیم - بسط و توسعه فکر بوسیله تعلیمات اخلاقاً مفید بوده و خدمتهای بزرگ تربیت نوع بشر میکند زیرا که امتیاز بزرگ انسان این

است که دارای قوه فکر میباشد و بنابراین هر قدر عالم تر باشد مقامش در انسانیت بلندتر و شرافت نفسش بیشتر خواهد بود و هیچکس نمیتواند این حقیقت را منکر شود که فکر درست بر نادرست ترجیح دارد و از آنجا که درستی فکر مربوط بوسعت اطلاعات است، اهمیت علم و معلومات روشن خواهد بود. آیا کیست که بتواند دانش و بینش را در سیر و سلوک بسر منزل سعادت منکر شود؟ - طرز بیان فیلسوف انگلیسی اینطور میرساند که تنها اراده نیک و حسن نیت برای هدایت انسان کافی است ولی اشتباه در همین نکته است زیرا که تنها نیت اجرای وظیفه برای انجام شدن آن کافی نیست بلکه بایستی نسبت بتکالیف علم معرفت داشت و آنها را شناخت بنابراین تعلیم علم اخلاق که عبارت از علم بتکالیف است در اصلاح رفتار انسانی مؤثر خواهد بود باین نظر است که گیزو در یادداشتهاش مینویسد:

« خدا را بشهادت میطلبم که همیشه میل داشته ام تکالیف خود را انجام دهم ولی هرگز اطمینان بشناسائی آنها نداشته ام. »

بنابراین تعلیم علم اخلاق که غرض از آن شناساندن تکالیف مختلف است اساس سلوک و رفتار انسانی را تشکیل میدهد و بدون آن ممکن است اراده انسانی در اجرای نیات خیر گمراه شود و از حقیقت دور افتد.

حال اگر بیشتر در موضوع دقت شود معلوم میگردد که تعلیمات چه از جهت اخلاقیات فردی و چه از جهت اخلاقیات اجتماعی مفید خواهد بود و یک نظر عالی نسبت بمقام الوهیت و مبداء و معاد انسانی بما خواهد داد.

اولا - اخلاقیات فردی در اثر تحقیق در علوم و تتبع در مشکلات طبیعی اصلاح میشود و این همان مطلب است که اسپنسر در ضمن بیاناتش اشاره نموده میگوید: « پرورش فکر احساس شرافت و استقلال را در انسان زیاد میکند » بعلاوه تبصرات علمی انسان را از بسیاری آلام روحی و ناملایمات زندگانی نجات می بخشد و از هجوم عواطف پست براو جلوگیری مینماید.

پس منافع اشتغال علمی فراوان و قابل انکار نیست و کسی که فکر خود را

بفحص حقیقت عادت دهد پیوسته نظریاتش عالی تر شده و ارزش واقعی نفس خویش را بهتر تشخیص خواهد داد.

تنها اعتراض اخلاقی که بر تبعات علمی و طرفداری از آنها وارد نموده اند این است که بسیاری از مردم باندك اطلاع خود مغرور میشوند و این غرور و خودپسندی آنان را بجهل مرگب میکشاند.

جواب اعتراض مذکور بسیار آسان و روشن است: ازینقرار که اگر کسی بمعلومات خود مغرور باشد باید او را بیشتر بررسی و تحقیق و ادار نمود تا بدانند که معلومات او در برابر مجهولاتش در حکم صفر است و بنابراین از لباس غرور و خودپسندی بیرون خواهد آمد - بهمین دلیل است که دانشمندان حقیقی کسانی هستند که با وسعت اطلاعات علمی باز همیشه در برابر حقیقت تسلیم صرف بوده و همیشه بعجز و ناتوانی و جهل خویش معترفند پس فروتنی و حجب و حیا از خصال دانشمندان است که گفته اند: زند شاخ پر میوه سر بر زمین.

بالاخره عادت بررسی و تحقیق خود عادت بفکر صحیح و مطابق واقع کردن است و این خود نیکو ترین وسیله انتظام برای اراده میباشد و حتی مطالعات ادبی که در دقت استدلال معلوم ریاضی و فیزیک و غیره نمیرسند باز برای پرورش قریحه و ذوق بهترین وسیله اند زیرا که این قبیل تحقیقات ذوق درك لطائف و زیبایی را در شخص زیاد میکند و آثار این ذوق در تمام حرکات و سکنات انسان بلا تردید هویدا است.

ثانیاً - هرگاه حیات اجتماعی را در نظر گیریم خواهیم دانست که بیان روابط حقیقی بین افراد و تعیین حقوق آنها و فایده ای که هر کس بعنوان عضویت هیئت جامعه از سایرین تنها بوسیله تعلیم بر میگردد علاوه ازین آشنائی و تحقیق در علوم مطالب مفید چندی بانسان میفهماند که مهم ترین آنها این است که مقام بشر را در عالم روشن نموده نظم جریان حوادث را که از هر طرف باعث تحدید

آزادی است بما مدلل میدارد و از این جمله چنین استنباط میتوان کرد که اگر انسان که با همه عجز و قصور از درك حقایق عالیه و حکمت های مکنون در طبایع عالم و متهوریت در برابر قوای طبیعی نظم صحیحی در اعمال و رفتار خود قرار ندهد از آنجا که برخلاف نظام تمام عوالم وجودی رفتار نموده است بزودی گرفتار سوء عاقبت شده و بمکافات اختلالی که تولید نموده است از مقام انسانیت عزل خواهد شد یعنی آزادی از سلب و مانند حیوانات محکوم طبیعت خواهد گشت .

خلاصه آنکه نظریات کلی علمی بما میفهماند که تمام حرکات ذرات عالم تحت نظم صحیح و خلل ناپذیر است و اگر اتفاقاً در محیط انسان بی نظمی رخ نماید از بی احتیاطی و سوء عمل افراد جامعه میباشد .

نظر جامع و بلندی که تحقیقات علمی و فلسفی دقیق از کیفیت تشکیل عوالم بما میدهد نعمت گرانبهایی است که باعث تسکین آلام و اسقام مادی است زیرا که از خصوصیات مردم نادان این است که بکمترین حادثه دلننگ یا خوشحال میشوند در صورتی اگر پایه فکر و معلومات و دانش خود را زیاد نمایند تدریجاً حقیقت حیات را چنانکه هست درك نموده خواهند دانست که اقبال یا اقبال نعمت های مادی آن اندازه قیمت ندارد که انسان از آن شاد یا غمگین شود .

از ملاحظه نظم متین و خلل ناپذیر عالم و مشاهده حقارت و کوچکی وجود انسانی حس حجب و اعتدال تولید میگردد و این اول مرحله دانش است که در روابط اجتماعی و اصلاح آن بی نهایت مؤثر است زیرا که چون دانسته شد که دریافت حقایق امری بس دشوار است مساعی کسانی که جوئیای آن هستند و واقعاً در طلب آن کوشش میکنند در انظار قیمت خواهد داشت و دیگر اشخاص سعی نخواهند کرد عقاید خود را بدون دلیل بر یکدیگر تحمیل نمایند .

ثالثاً آخرین و مهمترین نفع تعلیم علوم در اصلاح اخلاقیات آنست که چون بعد اعلابرسد تصور جامعی از امور عالم در مدر که شخص تولید مینماید و از آنرو

علت اصلی حقایق یا «خدا» بعنوان مؤثر حقیقی شناخته خواهد شد و مخصوصاً تتبع در علوم طبیعی وجود يك عقل و ادراك اعلائی را که مدبر اینهمه طبایع مختلف است اثبات مینماید.

وقتی شخص از راه ملاحظات عوالم و یا با اصطلاح از راه سیر آفاقی بحقیقت مذکور برسد دارای نوعی مذهب عقلی خواهد بود که بهیچوجه با مذاهب حقه آسمانی مخالفت نخواهد داشت بلکه باعث استحکام عقیده خواهد بود بنابراین تحقیقات علمی شخص را بخدا که مربی عوالم وجودی است آشنا مینماید و ازین قسم افکار دانسته میشود که تمام امور با رابطه علت و معلولی بیکدیگر پیوستگی دارند و هیچ امری در عالم تابع اتفاق نیست و بهر طریق که باشد تمام موجودات بر حسب اراده کامل و مشیت قاهر خداوندی بسر نوشت و حقیقت خویش خواهند رسید.

فرهنگ دیگران

آمار دبستانهای رومانی

بوجب آخرین آمار رومانی در سال تحصیلی ۱۹۳۷-۱۹۳۸ عده دبستانهای دولتی کشور نامبرده ۱۵۶۳۰ (۶۵۳ پسرانه و ۶۹۹ دخترانه و ۱۴۴۲۸ مختلط) بوده است و در آنها ۱۲۷۶۴۲۴ پسر و ۱۰۶۲۴۲۷ دختر یعنی مجموعاً ۲۳۳۸۸۵۱ شاگرد تحصیل و ۲۶۷۹۳ آموزگار مرد و ۱۸۳۶۷ آموزگار زن بتدریس اشتغال داشته‌اند - عده دبستانهای غیردولتی نیز ۱۴۰۸ و شاگردان آنها ۱۴۱۱۸۰ (۴۱۵۸۱ پسر و ۶۹۵۹۹ دختر) و شماره آموزکاران مرد ۲۰۷۷ و آموزکاران زن ۱۷۰۸ بوده است .